

•  
علی رهنما

پشت پرده  
کودتای ۱۳۳۲ در ایران

اوباش، فرصت طلبان، ارتشیان، جاسوسان

ترجمه فریدون رشیدیان



## فهرست مطالب

پیش‌گفتار	۱۳
روزشمار وقایع: از ایده اولیه تا اجرای آن	۳۳
مقدمه	۴۳

### فصل اول: عکس‌العمل انگلیس به مصدق زمانی که بر سر قدرت بود:

«مصی بر نفت انگلیس چنگ می‌اندازد، اما نیروی دریایی به

نجات می‌رود» (دیلی اکسپرس)	۵۹
رایحه دلنشین کودتایی در دوردست	۶۶
مصدق استعفا می‌دهد، اما فرد دیگری قادر به حکومت نیست	۶۹
زمزمه‌های تازه کودتا	۷۲
تنها راه برکناری مصدق	۷۴
نظامیان ناراضی به گرد زاهدی جمع می‌شوند	۷۸
نقشه کودتا فاش می‌شود: اتحاد میان خارج و داخل	۸۰
توافق بر سر دخالت خارجی	۸۴
تبعات داخلی تبانی خارجی	۸۷
ائتلاف مخالفان داخلی مصدق	۹۱

### فصل دوم: مخالفان مصدق ضربه می‌زنند: آزمودن تاکتیک‌ها

ساختن موج، سوارشدن بر موج، و کوبیدن آن بر ساحل مصدق	۱۰۰
---	-----

۲۲۱	فصل هفتم: قابلیت‌های شبکه‌های نظامی کودتای دوم
۲۲۵	وضعیت رزمی افسران حلقه سرهنگ زندکرمی
۲۳۳	شبکه فداییان شاه: چهل فرمانده خط مقدم
۲۴۳	فصل هشتم: کودتایی محلی و قابل اجرا
۲۴۵	«شورای جنگ» بر خاک آمریکا در ایران
۲۵۵	گزارش طرح از دید یکی از مقامات مطلع ایرانی
۲۵۶	ایجاد شرایط روانی مساعد برای کودتا
۲۶۵	فصل نهم: بسیج «مردم» در محله‌های بدنام تهران
۲۶۸	تدارک چیان «تظاهرات عظیم»
۲۷۰	آماده‌شدن برای حمله نهایی
۲۷۳	کاشتن تخم نافرمانی در سربازخانه
۲۷۵	سرکوب مخالفان سلطنت و ترساندن طرفداران مصدق
۲۷۹	خیابان‌ها برای «مردم شاه‌دوست» آماده می‌شوند
۲۸۴	حوادث مشکوک
۲۸۶	نفوذ در واحدهای دفاعی مصدق
۲۹۱	فصل دهم: کودتای دوم با حرکت گازانبری اوباش شروع می‌شود
۲۹۳	طیب و طاهر حاج‌رضایی
۳۰۰	حسین و نقی اسماعیل‌پور
۳۰۶	چوب و چماق‌های ارادل و اوباش
۳۰۹	ستون مشترک طیب - رمضون یخی
۳۱۱	محمود مسگر و بیوک صابر
۳۱۳	سایر ورزشکاران سنتی قلدر
۳۱۷	اوباش با شاه ملاقات می‌کنند
۳۲۱	فصل یازدهم: کودتاچیان مرکز شهر را اشغال می‌کنند
۳۲۵	ریخت‌شناسی تظاهرکنندگان

	مخالفان خصومتشان را نشان می‌دهند:
۱۰۷	ربودن و به‌قتل‌رساندن رئیس پلیس مصدق
۱۱۳	ارتشی‌ها و ارادل و اوباش: جایگزین یا مکمل هم؟
۱۱۹	فصل سوم: در «۹ اسفند» چه کسی فرامی‌خواند و چه کسی اجابت می‌کند؟
۱۲۲	تشکیل سازمان‌های نظامی مخفی
۱۲۴	تشکیلات سیاسی ضد مصدقی: فاشیست، سلطنت‌طلب، نظامی و مذهبی
۱۳۳	«مجاهدان مسلمان» کاشانی و «زحمت‌کشان ایران» بقایی
	فصل چهارم: طرح آژاکس: فرماندهان کمپانی (سیا) و
۱۳۷	کارگزاران شرکت (اینتلجنس سرویس) فکر کودتا را عملی می‌کنند
۱۴۵	سازمان مرتبط با اینتلجنس سرویس: برادران رشیدیان
۱۵۱	ایرانیان انگلیسی
۱۵۲	شبکه رشیدیان
۱۵۸	رشیدیان و سفارت انگلیس در ایران
۱۶۴	رشیدیان پیش از کودتا از شاه مراقبت می‌کند
۱۶۹	فصل پنجم: سازمان‌های مرتبط با سیا: تبلیغات و مبارزه
۱۷۱	معمای برادران بوسکوئی
۱۸۰	سازمان قدیمی تبلیغاتی CIA
۱۸۲	سازمان جدید جنگی ایرانی سیا
	فصل ششم: کودتای به‌دقت طراحی شده شکست می‌خورد:
۱۹۵	بازگشت به میز طراحی
۲۰۲	عوامل ثابت و متغیر طرح آژاکس
۲۰۶	چرا کودتای اول شکست خورد
۲۰۹	فوریت تجدید نظر در تاکتیک‌ها
۲۱۴	طرح ترکیبی چند مرحله‌ای اصلاح‌شده
۲۱۸	شرایط به نفع کودتاچیان رقم می‌خورد

۴۵۰	دومین عامل: حکمرانی اغتشاش	۳۲۹	برنامه چهارمرحله‌ای برای روز موعود
۴۵۵	سومین عامل: ترک خدمت در اردوگاه مصدق و کله شقی نخست‌وزیر	۳۳۲	گردن‌کلفت‌ها و هم‌مسئله‌کانشان به حرکت درآمدند
۴۶۲	چهارمین عامل: ویژگی‌های اخلاقی خاص مصدق	۳۳۸	مسلح‌کردن و هدایت تظاهرکنندگان
۴۷۰	پنجمین عامل: مسئله پول	۳۵۳	<b>فصل دوازدهم: حمله به وزار تخانه‌ها و ساختمان‌های طرفداران مصدق</b>
۴۷۷	<b>فصل هفدهم: خروج مصدق: کودتا یا انتقال قانونی قدرت؟</b>	۳۵۵	حمله به ادارات دولتی اطراف میدان سپه
۴۸۲	یک کودتا	۳۶۰	تخریب مقر احزاب و دفاتر روزنامه‌های طرفدار مصدق در بهارستان
۴۸۷	توجیه کودتا	۳۷۱	<b>فصل سیزدهم: معمای تانک‌ها: خیانت یا عدم کفایت</b>
	راه‌حل‌های برکناری مصدق: از طریقی ظاهراً قانونی	۳۷۳	واحد تانک «الف» تحت کنترل وفاداران مصدق و مخالفان نفوذی مصدق
۴۸۹	و یا از طریق کودتای نظامی	۳۷۸	روایت عجیب واحد تانک «ب»
۴۹۳	دوراهی اخلاقی، قانونی و سیاسی مصدق	۳۸۱	واحد تانک «پ» به نیروهای کودتا تحویل داده شد
۴۹۹	آیا انحلال مجلس هفدهم کودتا را توجیه می‌کرد؟		واحد تانک «ت» از طریق فعالیت هماهنگ‌شده شبکه‌های همدست
۵۰۷	<b>نتیجه‌گیری</b>	۳۸۵	در توطئه به دام می‌افتد
۵۲۳	<b>شخصیت‌ها</b>	۳۹۹	<b>فصل چهاردهم: سرنگونی مصدق</b>
۵۴۵	<b>منابع</b>	۴۰۰	رادیو تهران سقوط می‌کند
۵۵۱	<b>نمایه</b>	۴۰۴	زاهدی کجاست؟
		۴۰۸	به سوی هدف نهایی: حمله به منزل مصدق
		۴۱۵	مذاکره بر سر تسلیم مصدق
		۴۱۸	جشن و ضیافت گفتارها
		۴۲۱	<b>فصل پانزدهم: نمایندگان مذهبی و کودتا</b>
		۴۲۴	آیت‌الله بهبهانی
		۴۲۶	آیت‌الله کاشانی
		۴۲۹	آیت‌الله العظمی بروجردی
		۴۴۰	سید مجتبی نواب صفوی
		۴۴۳	<b>فصل شانزدهم: چرا کودتای دوم موفق شد؟</b>
		۴۴۳	اولین عامل: کارایی کودتایی با چندین بازیگر

## مقدمه

در حافظهٔ جمعی و روان‌شناسی اجتماعی ایرانیان، موضع‌گیری افراد در قبال وقایع ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ فراتر از سیاست قرار می‌گیرد. در ۲۸ مرداد مصدق سرنگون شد و فضل‌الله زاهدی با فرمانی بحث‌برانگیز از جانب محمدرضا شاه پهلوی، خود را نخست‌وزیر قانونی ایران اعلام کرد. برای بسیاری از ایرانیان اهمیت نمادین این روز بیش از آن است که بتوان آن را صرفاً یکی از موقعیت‌های ازدست‌رفته‌شان در طول سال‌ها تلاش دردناک برای دستیابی به دموکراسی و استقلال دانست. وقایع ۲۸ مرداد یادآور ۲۸ ماه دولت مصدق، سیاست‌های خارجی و داخلی آن، نقاط ضعف و قدرت آن، و دوستان و دشمنان آن است. این تاریخ و این واقعه به‌خودی‌خود یادآور مسائلی اخلاقی چون خوبی و بدی، عدالت و بی‌عدالتی، جوانمردی و ناجوانمردی و وفاداری و خیانت به ایران و ایرانیان است. برکناری قهرآمیز مصدق در ۲۸ مرداد، که هم بنا به باور عمومی رایج در آن زمان و هم بر اساس دلایل شناخته‌شدهٔ کنونی، با مشارکت فعال خارجی‌ها برای دستیابی بیشتر به منافع مالی و سیاسی‌شان همراه بوده است، تأثیری پایدار بر مرور، مطالعه و تجزیه و تحلیل این واقعه گذاشته است.

چهار ماه پس از سرنگونی مصدق، یک منبع دیپلماتیک انگلیسی در تهران به آنتونی ایدن، وزیر امور خارجهٔ انگلیس، گزارش می‌دهد: «بخش

قابل ملاحظه‌ای از افکار عمومی بر این عقیده است که دکتر مصدق و ملی‌گرایان افراطی دیگر هنوز از محبوبیت بیشتری نسبت به رژیم فعلی برخوردارند.<sup>۱</sup> حتی شش ماه پس از سرنگونی مصدق، نظر منابع انگلیسی در ایران نسبت به محبوبیت مردمی مصدق تغییری نکرد. ایدن دوباره مطلع شد که «بدون کوچکترین شکی پشتیبانی نهفته فراوان از مصدق» در سراسر کشور ادامه دارد؛ «اکثریت مردم همچنان طرفدار دکتر مصدق هستند» و دولت زاهدی «فاقد هرگونه پشتیبانی مردمی»<sup>۲</sup> است. با این همه، به ایدن یادآوری شد که «منافع ما، و نیز منافع پرشیا، ایجاب می‌کند رژیم فعلی به کارش ادامه دهد».<sup>۳</sup> اگر به تشخیص مخالفان اصلی مصدق حدود شش ماه بعد از سرنگونی او، این نخست‌وزیر به اصطلاح «یاغی و خودرأی» هنوز محبوبیتش در میان مردم بیشتر از دولتی است که به جای او بر سر کار آمده است، بنابراین سخت بتوان گفت نیروهایی که باعث سرنگونی‌اش شدند اکثریت مردم را تشکیل می‌داده‌اند.

۲۸ مرداد کوشش ایران در به دست آوردن حق خودمختاری در سیاست، اقتصاد و آینده کشور را متوقف ساخت. این واقعه کشور را به دو جبهه تقسیم کرد: از یک سو، اکثریتی شکست خورده ولی برحق، و از سوی دیگر، اقلیتی پیروز با نوعی احساس شرمساری و گناه. در یک سوی این مرز اکثریتی سربلند قرار گرفت که به اعتقادش مصدق مظهر خواسته‌های آزادی‌طلبانه، ملی و ضدامپریالیستی ایرانیان بود و با افتخار و احترام از پای درآمده بود. سرنگونی مصدق نسل‌های متعددی از طرفدارانش را متقاعد ساخت که او فردی درست‌کار، میهن‌پرست و شجاع بوده است. در آن سو اقلیتی قرار داشت که شاه به دلیل فقدان حمایت مردمی، لازم بود درباره شمار آن‌ها اغراق کند و با خطاب‌کردنشان به عنوان «مردم من» به آن‌ها روحیه ببخشد.

۱. FO ۴۱۶/۱۰۶، ۳۱ دسامبر ۱۹۵۳.

۲. FO ۴۱۶/۱۰۷، ۷ ژانویه ۱۹۵۴؛ FD ۴۱۶/۱۰۷، ۱۲ فوریه ۱۹۵۴.

۳. FO ۴۱۶/۱۰۷، ۷ ژانویه ۱۹۵۴.

منافع شخصی آن‌ها، تمایلشان به حفظ وضع موجود، وفاداری، اعتقاد و طرف‌داری ایدئولوژیکشان از انگلیس و آمریکا باعث شد بخت خود را با نقشه انگلیسی-آمریکایی براندازی مصدق گره بزنند. برای این منظور، آن‌ها مجبور بودند به رهبری سیاسی-نظامی و نیز دست‌و‌دلبازی‌های مالی انگلیسی-آمریکایی، چه پیش از کودتا و چه پس از آن، تن دردهند. به هر حال، این گروه همدستان-شامل اوباش و مزدوران دون‌پایه، روحانیونی با نفوذ سیاسی بالا ولیکن با مقام‌های مذهبی نه‌چندان مهم، دلال‌های شیک‌پوش، سیاست‌مداران، نمایندگان مجلس، وابستگان به دربار، روزنامه‌نگاران جاه‌طلب و جنجالی و سربازان و افسران-همگی مایل بودند ماسک یک وطن‌پرست حقیقی را بر چهره بزنند.<sup>۱</sup> لازم بود که آنان خودشان و، مهم‌تر از آن، دیگران را متقاعد کنند که همدستی و هم‌سویی‌شان با نیروهای خارجی در جریان سرنگونی مصدق، تنها در جهت برطرف کردن خطر بزرگ‌تر کمونیسم بوده است؛ آن هم با رهاکردن ایران از دست نخست‌وزیری «به لحاظ روانی نامتعادل» و بازگرداندن شاه به عنوان مظهر «وحدت ملی». سران سیاسی، مذهبی و نظامی کودتا، و نه الزاماً مجریان آن، به‌خوبی می‌دانستند که سرخ جریانات منجر به ۲۸ مرداد در دست انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها است. بخش زیادی از آن‌ها سعی کردند یا ارتباطشان با خارجی‌ها را مخفی نگه دارند و یا به آن رنگ و بویی ملی بدهند تا احساس گناه و شرمساری خود را تسکین بخشند. آشتی میان ادعای میهن‌پرستی در حرف، با نوکرمانی و تبعیت از حکومت‌های انگلیس و آمریکا در عمل، کار دشواری بود، اما ایرانیان شرکت‌کننده در ۲۸ مرداد و بهره‌مندان از آن تصور می‌کردند قادر به انجام آن هستند.

وقایع ۲۸ مرداد به یک معمای سیاسی-روانی منتهی شد. وفاداری به شاه

۱. وزارت امور خارجه انگلیس (FO) ۳۷۱/۹۸۶۰۲، ۲۸ ژوئیه ۱۹۵۲، روابط خارجی ایالات متحده (FRUS)، ایران ۱۹۵۲-۵۴، جلد ۱۰، ص ۷۵۴.

## فصل اول

**عکس‌العمل انگلیس به مصدق زمانی که بر سر قدرت بود:  
«مصی بر نفت انگلیس چنگ می‌اندازد، اما نیروی دریایی  
به نجات می‌رود» (دیلی اکسپرس)**

انگلیس به دقت و خشمگینانه شاهد آن بود که چگونه مصدق در مقام رئیس کمیته ۱۸ نفری مجلس، که مأمور مطالعه و تجدیدنظر در مکمل قرارداد نفت ۱۳۲۸ (۱۹۴۹) بود- قراردادی که در میان ایرانیان بیشتر با عنوان «قرارداد گس-گلشائیان» شناخته می‌شود- به تدریج، نه تنها مجلس را به سمت رد این قرارداد تکمیلی هدایت کرد، بلکه زمینه قانونی ملی کردن صنعت نفت را نیز فراهم آورد. با بودن مصدق بر سر قدرت، انگلیس دیگر با سیاست‌مداری سروکار نداشت که بتوان او را تحت تأثیر قرار داد، بر او فشار آورد، مرعوبش کرد، و یا با پرداخت رشوه به قبول شرایط خود وادارش کرد. انگلیس ناگهان متوجه شد با سیاست‌مداری طرف است که دیگر نمی‌توان با او به همان زبانی سخن گفت که آن‌ها پیشتر بدان عادت داشتند. در واقع، در کشوری که از نظر سیاسی-اقتصادی تحت نفوذ انگلیس بود، کشوری که آن‌ها احساس می‌کردند در آن‌جا به قدر کفایت سرمایه‌گذاری کرده‌اند، مصدق به صورت یک مهره غیرقابل پیش‌بینی درآمده بود. شرکت نفتی ایران-انگلیس که ۵۱ درصد آن به دولت انگلیس تعلق داشت، شرکت تجاری بسیار سودآوری بود که به شکلی قابل ملاحظه به اقتصاد انگلیس

در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۳۰ (۲۹ آوریل ۱۹۵۱) مجلس ایران قانون ملی شدن نفت را تصویب کرد. در ۱۴ اردیبهشت (۵ می) هربرت موریسون، وزیر امور خارجه انگلیس، چنین اظهار داشت: «ما اکنون می‌توانیم چه از طریق اقتصادی و چه از طریق نظامی بر ضد ایران اقدامات تلافی‌جویانه انجام دهیم.»<sup>۱</sup> ایده یک دخالت نظامی از سوی انگلیس برای حفاظت از مناطق نفت‌خیز شرکت نفت انگلیس-ایران و پالایشگاه آبادان، در اواسط ماه می در دولت انگلیس مطرح شده بود. در ۱۳ اردیبهشت (۲۱ می) ایده اشغال جنوب ایران بدون محدودیت زمانی، به سبب مشکلات ملی‌کردن و همچنین «مسائل و مشکلات تدارکاتی و تکنیکی» کنار گذاشته شد.<sup>۲</sup>

با این همه، در خرداد (ژوئن) سه ایده وابسته به هم، که با خواسته مقامات انگلیسی در مورد دخالتشان در ایران همسو بودند، مطرح شد: الف) «معامله» با مصدق غیرممکن است؛ ب) نباید به او امتیاز داده شود؛ ج) تخریب نخست‌وزیر ایران «به وسیله ابزارهای پنهانی»، چنان‌که آن لمبتن نیز از آن دفاع می‌کند، امکان‌پذیر است.<sup>۳</sup> در پایان خرداد (ژوئن) تصمیم‌گیرندگان سیاست انگلیس باز هم استفاده از زور را مد نظر قرار داده بودند و چنین استدلال می‌کردند که به‌رغم آن‌که تصرف و تحت‌اختیاردرآوردن مناطق نفتی ایران واقع‌بینانه نیست، اما اشغال آبادان مسئله متفاوتی است. از ۳۱ تیر (۲۳ ژوئیه) اشغال درازمدت آبادان بار دیگر به‌عنوان یک راه‌حل در کابینه انگلیس مطرح شد.<sup>۴</sup> عملیات بوکانیر، با شرکت مستقیم نیروی دریایی، نیروی هوایی و ارتش، که در اواخر خرداد (ژوئن) تهیه شده بود، چگونگی این تصاحب را نشان می‌داد.<sup>۵</sup>

طبق صورت‌جلسه کابینه انگلیس در ۲۷ تیر (۱۹ ژوئیه) «سه تیپ هوابرد به پایگاه شعیبا در عراق پرواز کردند و گردان خلیج فارس توسط سه ناوچه

یاری می‌رساند و به همین دلیل هم انگلیسی‌ها نمی‌توانستند سرسری از کنار این موضوع بگذرند.

آن‌ها سرمایه‌گذاری‌شان در آبادان را «بزرگترین فعالیت تجاری در خارج از انگلیس» می‌دانستند که در سال ۱۳۲۹ (۱۹۵۰) سودی معادل ۱۷۰ میلیون پوند عایدشان کرده بود.<sup>۱</sup> از این گذشته، مصدق چهار خصوصیت داشت که انگلیس را نسبت به او بیمناک می‌کرد. او یک وطن‌پرست واقعی بود که بدون توجه به خطرات این رویکرد، اعتقاد داشت منافع ایران بالاتر از هر چیز دیگری قرار دارد. مصدق غیرقابل انعطاف، مصمم و یک‌دنده بود. او تحصیل‌کرده غرب، و آشنا به شیوه‌های سیاست‌ورزی غربی بود، با این همه، برخلاف اکثر افرادی که در موقعیت این‌چنینی قرار داشتند، مصدق مجذوب هرآن‌چه از غرب می‌آمد نبود، بلکه درعوض، مخالف سرسخت دخالت خارجی در اوضاع کشورش بود. در نهایت، او عقیده داشت تا زمانی که مردم ایران از او پشتیبانی می‌کنند، می‌تواند بدون کمک قدرت‌های استعماری کوه‌ها را نیز به حرکت درآورد.

بنابراین، تعجب‌آور نبود که فرانسیس شپرد، سفیر انگلیس در ایران، به شدت از مصدق بیزار بود و از عقایدش درباره نحوه اداره مسائل ایران تنفر داشت. شپرد، کارمند دولتی بانزاکت و قاعدتاً خویشان‌دار انگلیس نمی‌توانست طی مکاتبات رسمی‌اش، در برابر نشان‌دادن احساساتش نسبت به مصدق به‌عنوان نخست‌وزیر ایران مقاومت کند. در ۷ اردیبهشت ۱۳۳۰ (۲۸ آوریل ۱۹۵۱)، یک روز پس از آن‌که مصدق رأی اعتماد خود را از مجلس دریافت کرد، شپرد نوشت: «نخست‌وزیری مصدق یک فاجعه است.»<sup>۲</sup> او سپس نخست‌وزیر ایران را یک «فرد دیوانه» نامید که حيله‌گر، بی‌ثبات و کاملاً بی‌پروا است.<sup>۳</sup>

۱. راجر لوئیس، و. م. امپراطوری انگلیس در خاورمیانه، ۱۹۵۱-۱۹۴۵، اکسفورد: Clarendon Press، ۱۹۸۴، صص ۶۸۲، ۶۸۹.

۲. FO ۳۷۱/۹۱۴۵۷، ۲۸ آوریل ۱۹۵۱.

۳. لوئیس، ۱۹۸۴، صص ۶۵۲-۶۵۱.

۱. همان، ص ۶۶۳. ۲. همان، ص ۶۶۵. ۳. همان، صص ۶۵۹-۶۶۱.

۴. همان، صص ۶۷۲-۶۷۳.

۵. FO ۳۷۱/۹۱۴۶۱، ۲۳ ژوئن ۱۹۵۱.